

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



برای قلب سپید تو



موضوع	موضوعی، سیدہ برگس، ۱۳۶۱ -
عنوان فرارادگی	مجموعه تالیفات عباس برگس
عنوان و نام پدیدآور	Najm Balighah, Persian Selection عنوان: قلب سیدہ از آئینہ سیدہ سیدہ برگس، تالیف و تالیف اثر، تالیفات فرحنگ آستان قدس رضوی، ویراستار: محتوی، جواد نشاطی زاده
مشخصات نشر	مشاهد آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶
مشخصات ظاهری	۵۴ ص، مصور رنگی، ۱۲×۱۷ سم
شابک	رایگان 978-622-6093-25-4
وضعیت فهرست نویسی	آیآ
موضوع	زاد و رسم زندگی - ایواند، بولگان و قومانی
موضوع	Character of Shi - Juvenile literature
موضوع	ظہین امیرشکب ازجہ اسم اولہ، ۲۲ قبل از حضرت - ۵۴ - کتابت کعبہ
موضوع	Ali Ibn Abi-talh, Imam I, 650-661 - Questions
موضوع	ظہین امیرشکب ازجہ اسم اولہ، ۲۲ قبل از حضرت - ۵۴ - مجموعه تالیفات - کتابت کعبہ
موضوع	Ali Ibn Abi-talh, Imam I, Najm - Balighah - Questions
کتابت الفریہ	ظہین امیرشکب ازجہ اسم اولہ، ۲۲ قبل از حضرت - ۵۴ - مجموعه تالیفات برگزینہ
کتابت الفریہ	Ali Ibn Abi-talh, Imam I, Najm - Balighah Selections
کتابت الفریہ	آستان قدس رضوی، ادارہ تالیفات فرحنگ
کتابت الفریہ	آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات اسلامی
شابک الفریہ	Asian Quds Raazi - Islamic Relief and Communication Assistor
زادہ شدن کشور	۱۳۶۶، ص ۴۴، ۵۳۴
زادہ شدن ایام	[۲۰۲۰]
کتابت و کاشانی ملی	۵۳۴۴۱۶



معاونت تبلیغات اسلامی

عنوان: برای قلب سیدہ تو

نویسنده: سیدہ برگس میرفیضی

تہیہ و تولید: معاونت تبلیغات اسلامی آستان قدس رضوی

ویراستار محتوی: جواد نشاطی زاده

ویراستار زبانی و صوتی: انسبہ غلامرضاییور

ارزیاب علمی: حجت الاسلام والمسلمین جواد محدثی

طراح گرافیک و صفحه‌آرا: عباس برگمی

ناشر: معاونت تبلیغات اسلامی آستان قدس رضوی (زائر رضوی)

چاپخانه: چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

نوبت چاپ: سوم، ۱۴۰۰

شمارگان: ۵۰۰۰

شمارگان ناکتون: ۵۵۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۹۰-۲۵-۴

نشانی: مشهد، حرم مطهر، صحن پیامبر اعظم صلی اللہ علیہ وسلم

بین باب الہادی علیہ السلام و صحن غدیر، اتاق ۱۸۵

صندوق پستی: ۹۱۷۳۵-۳۵۱

تلفن: ۰۵۱-۳۲۰۰۲۹۴۲

سامانہ پیامکی نظرہا و

پیشنہادها و انتقادها: ۳۰۰۰۸۰۲۲۲۲

حق چاپ محفوظ است.

فهرست



دوستی خاله خرسه	۲۸	مقدمه	۴
بدترین دوست دنیا	۳۰	همه جا خانه توست!	۶
آب یا سراب؟	۳۲	تجارت با خدا	۸
خدای بزرگ، جهان کوچک	۳۴	زیان درنده	۱۰
جهاد خانمانه	۳۶	ظرف جادویی	۱۲
بذر بدگمانی	۳۸	خانه بی ستون	۱۴
با ترس هایت بجنگ!	۴۰	گمشده مؤمن	۱۶
جادوی محبت	۴۲	دنیا؛ مار خوش خط و خال	۱۸
هم درد و هم درمان	۴۴	ممنون که حواست به من هست!	۲۰
مدارای شیرین	۴۶	مراقب ابرهای زندگی ات باش!	۲۲
برای قلب سپید تو	۴۸	ناتوان و ناتوان تر	۲۴
مسابقه فرهنگی	۵۳	خوابی یا بیدار؟	۲۶



کتاب گران قدر نهج البلاغه، تألیف سید رضی، گزیده نامه‌ها و خطبه‌ها و سخنان کوتاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که دریچه‌ای ناب و متفاوت به حکمت الهی پیش روی آدمی می‌گشاید. از ویژگی‌های بارز نهج البلاغه، شیوایی و زیبایی آن است که در عین بلاغت، اما به زبان ساده برای انسان معاصر نوشته شده است؛ چه این انسان در قرن چهاردهم باشد، چه مانند ما ساکن مدرن قرن بیست و یکم.

حکمت‌ها و علوم انسانی و اخلاقی این کتاب، به قدری تازه و منحصر به فرد است که در هر تاریخی گشوده شود، مخاطب را پای کلام امیر می‌نشانند و او را شگفت زده می‌کند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام قلب نوجوانان را مثل مزرعه‌ای شخم زده، به تصویر می‌کشند و باور دارند که اگر آموزه‌ها را

به درستی به آن‌ها انتقال دهیم، در بهترین حالت ممکن،
به ثمر خواهد نشست.

برای قلب سپید تو مجموعه‌ای است از یادداشت‌های
کوتاه که در آن، نویسنده سعی کرده است با تکیه بر کلام
امیرالمؤمنین علی علیه السلام و استفاده از مثال‌های عینی، به
تبیین روایت‌هایی بپردازد که در دایره جهان بینی نوجوان
بگنجد و برای او زمینه‌ای ایجاد کند که بتواند با نگاه به جهان
پیرامون، مثال‌های دیگری را در ذهن خود شبیه‌سازی کند
و تأثیر آن حکمت و روایت را در زندگی مدرن امروز ببیند.

حجم یادداشت‌ها تقریباً متناسب باهم تدوین شده است
تا مخاطب را خسته نکند و به او اجازه دهد که هرگاه تمایل
داشت، در برش زمانی کوتاهی، گریزی به نهج البلاغه بزند.

امید است این نوشتار، دریچه‌ای کوچک باشد به سوی
چشم‌اندازی بزرگ از علم بی‌کران امیرالمؤمنین علی علیه السلام
و نوجوانان را برای مطالعه دقیق و عمیق نهج البلاغه و
به‌کار بستن آموزه‌های علوی در زندگی مشتاق‌تر سازد.

معاونت تبلیغات اسلامی
آستان قدس رضوی



همه جا خانه توست! |

خدایا، ممنونم که مرا به دنیا آوردی! ممنونم که زمین مهربانت را برای من پهن کردی و سروصورتش را با سبزه و گل و گیاه آذین بستی تا جای قشنگ‌تری برای زندگی‌ام بسازی. می‌دانم وجود بی‌انتهای تو، نه آغازی دارد و نه پایانی. وقتی به بزرگی‌ات فکر می‌کنم، به پیشانی‌ام حق می‌دهم که به خاک بیفتد؛ به همه مردم حق می‌دهم که موقع نمازخواندن، در مقابل تو سجده کنند. به لب‌های سبزی فروش محله و معلم مدرسه و مؤذن مسجد هم حق می‌دهم که مدام بگویند: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

کسی به یگانگی تو شک ندارد. کسی هم نمی‌تواند برای بودنت زمان تعیین کند. مثلاً نمی‌توانیم بگوییم یک میلیون سال پیش آمده‌ای. نمی‌توانیم بگوییم از ده میلیون سال یا حتی صد میلیون سال پیش بوده‌ای. اصلاً عقل ما به این چیزها قد نمی‌دهد؛ همان‌طور که اجازه نداریم بگوییم چند میلیون سال ادامه خواهی داشت.

آن قدر جاری و پرننگ و واقعی هستی که نمی‌توانیم برای

بودنت زمان و مکان تعیین کنیم. تو مثل ما انسان‌ها بدن زمینی نداری که بتوانیم برایت خانه ثابتی انتخاب کنیم. اینجا، آنجا، اصلاً همه جا خانه توست.

از رگ گردن به ما نزدیک‌تری و با این حال، وجودت هنوز هم تنها و بی‌همتا است.

وقتی به نقطه نامعلومی خیره می‌شویم، وقتی چیزی را فراموش می‌کنیم و دوباره آن را به خاطر می‌آوریم، وقتی در تاریکی شب آهسته قدم می‌زنیم، وقتی زیر نور مهتاب درخشان راه می‌رویم، هیچ‌کدام از این اتفاق‌ها از تو مخفی نمی‌ماند! تو هستی که خورشید را بعد از ماه می‌آوری و با طلوع و غروبش، روز و شبمان را معلوم می‌کنی و تاریخ را رقم می‌زنی و... می‌دانم که روزگاری اصلاً وجود نداشته‌ام. تو مرا از هیچ‌و‌پوچ ساخته‌ای و دستم را گرفته‌ای و به دنیا آورده‌ای. تو صورتم را ترسیم کرده و چشم‌هایم را قشنگ و براق و دوست‌داشتنی کرده‌ای!

من برای همه این اتفاق‌های خوب، تو را شکر می‌کنم.

ممنونم که مرا به دنیا آورده‌ای!

ممنونم خداجان!

۱. نک: علی بن ابی طالب علیه السلام، نهج البلاغه، خطبه ۱۶۳.



تجارت با خدا



معمولاً آدم‌ها وقتی می‌خواهند پول در بیاورند، دوست دارند کاری انجام دهند که برایشان سود بیشتری داشته باشد. شما چطور؟ مثلاً اگر هزار تومان داشته باشی، ترجیح می‌دهی آن را جایی سرمایه‌گذاری کنی که پولت دو برابر شود یا ده برابر؟ گاهی وقت‌ها که پول توجیبی کم می‌شود، به جای اینکه خسیس بازی در بیاورم، بخشی از آن را برای کمک به دیگران صدقه می‌دهم. وقتی کار نیکی انجام می‌دهم، در واقع با خدا تجارت کرده‌ام؛ چون او به پولم برکت می‌دهد و همان طور که خودش گفته است، پولم را ده برابر می‌کند.

۱. نک: انعام، ۱۶۰.



امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

«هرگاه تهی دست شدید، به وسیله صدقه دادن
با خدا تجارت کنید [تا بی نیاز شوید].»

نهج البلاغه، حکمت ۲۵۸

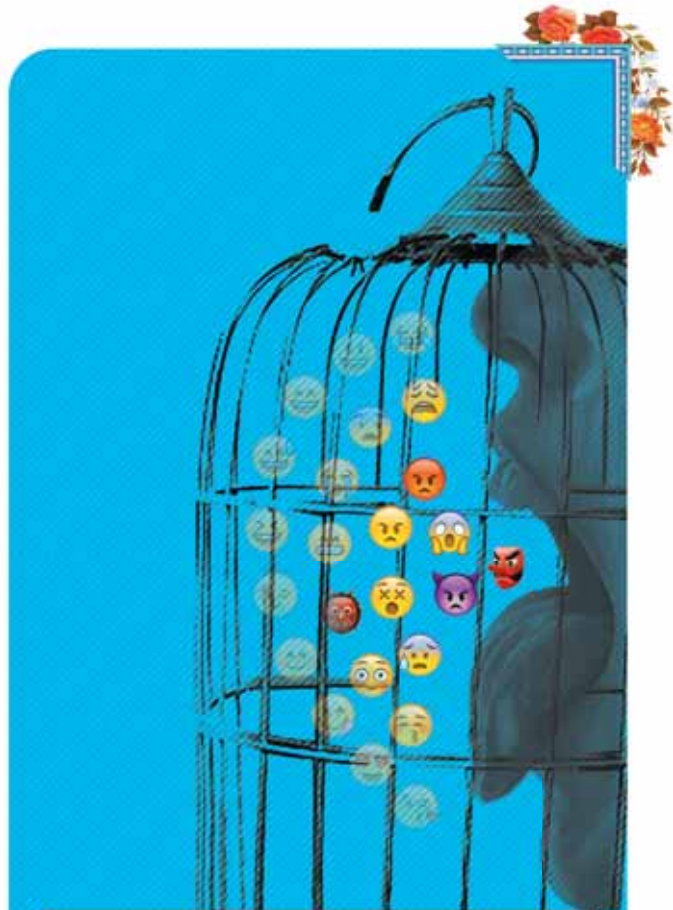


زبان درنده |



سگ‌های وحشی را دیده‌ای؟ بیرها و پلنگ‌های باغ‌وحش را چگونه؟ دیده‌ای که چگونه از پشت قفس برای مردم و تماشاچی‌ها دندان تیز می‌کنند؟ آن‌ها را با غُل و زنجیر نگه می‌دارند. همه می‌دانند اگر قفس و میله و غُل و زنجیر نبود، حتی یک ثانیه هم از شر این حیوانات در امان نبودند.

زبان آدمی نیز همین‌طور است: خدا آن را در حصار لب‌ها و دندان‌ها قرار داده است و اگر رهاش کنی و مراقبت نباشی، مثل حیوانی درنده حمله کرده و اطرافیان را زخمی می‌کند؛ تازه، چنین زبانی قبل از آنکه به دیگران آسیب برساند، به صاحبش صدمه می‌زند؛ پس خوب است افسار زبانتان را محکم نگه داریم و با حفظ آن، از آسیب‌رساندن به خود و دیگران جلوگیری کنیم.



امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

«زبان [مانند حیوان] درنده‌ای است که اگر ره‌ایش کنی،
[به صاحب خود و دیگران] گزند می‌رساند.»

نهیج البلاغه، حکمت ۶۰

| برای قلب سپید تو | ۱۱

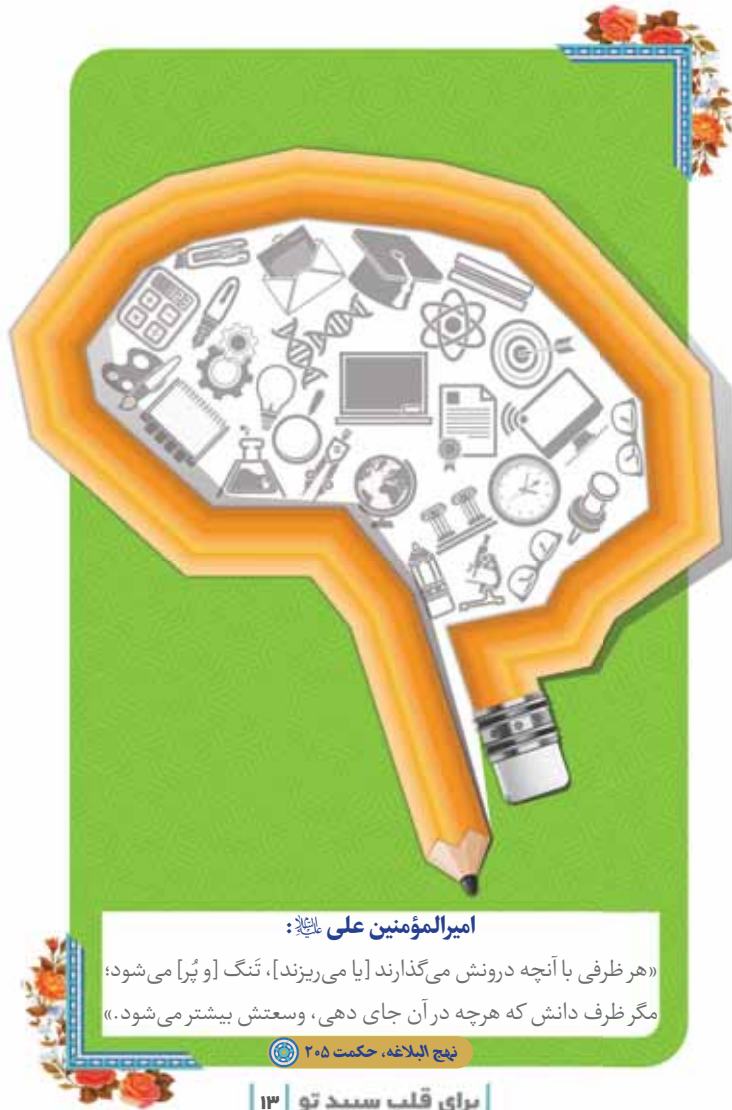


ظرف جادویی |



از هر چیزی باید به اندازه ظرفیتش انتظار داشته باشی؛ مثلاً اگر بخواهی یک پارچ آب را در یک لیوان کوچک خالی کنی، حتماً آب سرریز می‌شود یا مثلاً هیچ‌وقت نمی‌توانی یک قابلمه بزرگ آبگوشت را در یک کاسه کوچک جای دهی.

فقط یک ظرف جادویی در این دنیاست که هرچه دوست داری، می‌توانی داخلش بریزی و باز هم پر نمی‌شود! ظرف علم و دانش را می‌گوییم. تا آخر عمر هم اگر بخوانی و بیاموزی، این ظرف پر نمی‌شود و باز هم می‌توانی چیزهای جدیدی برای یادگرفتن پیدا کنی؛ پس سعی کن ظرف بزرگ دانش را با علوم قشنگ و مفید پر کنی!



امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

« هر ظرفی با آنچه درونش می‌گذارند [یا می‌ریزند]، تنگ [و پُر] می‌شود؛ مگر ظرف دانش که هرچه در آن جای دهی، وسعتش بیشتر می‌شود.»

نهیج البلاغه، حکمت ۲۰۵



حتماً تو هم دوست‌داری در روزهای ولادت یا شهادت اهل بیت علیهم‌السلام در خانه‌تان مجلس مولودی یا روضه برگزار شود. می‌دانی که این کار خیلی هم ثواب دارد؛ اما بعضی وقت‌ها یادت می‌رود به موضوعات مهم‌تر توجه کنی؛ مثلاً صدای بلندگو را آن قدر بلند می‌کنی تا صدای مجلس به هفت کوچه آن طرف‌تر هم برسد! به خیال خودت کار خوبی کرده‌ای؛ اما به این موضوع فکر نکرده‌ای که شاید یکی از همسایه‌ها مریض باشد و بخواهد استراحت کند. این وقت‌ها تو به جای اینکه ثواب کنی، کباب می‌شوی؛ چون حفظ حقوق همسایه واجب است و برگزاری مراسم مذهبی، مستحب!

گاهی هم ممکن است تا دیروقت بیدار بمانی و نمازهای مستحبی بخوانی؛ ولی از شدت خستگی، نماز صبحت قضا شود! تازه انتظار داری که خدا هم بگوید: «بارک‌الله بنده خوبم!» حواست نیست که نماز صبح واجب است و عبادت شبانه، مستحب!

گاهی اوقات، آن قدر در انجام کارهای مستحبی پافشاری

می‌کنیم که از انجام واجبات جا می‌مانیم؛ در نتیجه، نه فقط به خدا نزدیک‌تر نمی‌شویم؛ بلکه چند پله هم از زردبان رسیدن به او پایین می‌افتیم. خانه‌ای که ستون نداشته باشد، آجرهای رنگارنگ به چه دردش می‌خورد؟!





بیشتر آدم‌های جهان نه سیاه‌اند و نه سفید؛ یعنی خاکستری هستند: مجموعه‌ای از خوب‌ها و بد‌ها در کنار هم. خداوند هم، علم و حکمت را مثل دانه‌های پراکنده روی زمین پخش کرده و در وجود آدم‌های مختلف گذاشته است!

حتماً شنیده‌ای که گاهی اوقات حتی دشمنان خدا یا آدم‌های بد هم، یک خصلت خوب داشته و از سوی دیگران تحسین شده‌اند؛ مثلاً دزدی که مال مردم را می‌خورد؛ اما روحیات جوانمردانه‌ای دارد یا کسی که به خدا ایمان ندارد؛ اما با اختراعی خوب و به‌دردبخور، به نسل بشر خدمت کرده است!

حالا به نظرت، اگر آدمی بد، صاحب علم جدیدی باشد و ما برای پیشرفت، به آن علم نیاز داشته باشیم، باید بگوییم چون آدم خوبی نیست، از علم و دانش او استفاده نمی‌کنیم؟ درست است که شاید خدا در مجموع از این آدم‌ها راضی نباشد؛ اما ما می‌توانیم از ویژگی‌های مثبت آن‌ها درس بگیریم و جهان بهتری را برای خودمان و دیگران بسازیم.

مهم این است که بدانیم زمین مثل سفره‌ای است که علم و دانش را روی آن پهن کرده‌اند. فرقی نمی‌کند درس‌هایش را از آدم‌های باخدا یاد بگیریم یا از آدم‌های خدانشناس. فرقی نمی‌کند از حادثه‌های بد درس بگیریم یا از اتفاق‌های شیرین؛ مهم این است که خوب و بد را از هم بشناسیم و علم و حکمت را دانه‌دانه از روی زمین جمع کنیم و در ظرف وجود خودمان بریزیم.





دنیا؛ مار خوش خط و خال |



در طبیعت، مارهای زیبا و خوش خط و خالی یافت می‌شوند که پوستشان نرم و رنگارنگ است؛ اما درون بدنشان سمی کشنده دارند که اگر با دیدن ظاهر زیبایشان به آن‌ها نزدیک شویم، بسیار خطرناکند؛ درست مثل گُل‌های زیبای گوشت‌خواری که جانوری را به سمت خودشان می‌کشاند و بعد در فرصتی مناسب، آن را یک لقمه چرب می‌کنند یا مثل وقتی که خیال می‌کنی یک سنگ طلا، ته رودخانه افتاده است و خم می‌شوی تا آن را برداری. فکر کن همین که سنگ را توی دستت بگیری، پایت هم لیز بخورد و بیفتی داخل آب. وقتی آب تو را با خودش می‌برد و نزدیک است غرقت کند، تازه می‌فهمی چیزی که به خاطرش جانت را به خطر انداخته‌ای، فقط یک سنگ براق بی‌ارزش بوده است!

دنیا هم مثل همه این‌ها پراز رنگ و لعاب‌های جورواجور است و آدم را گول می‌زند. آدم‌های نادان وقتی از دور، پوست نرم و خوش‌رنگ مار را می‌بینند، خیال می‌کنند تا بلوی نقاشی

قشنگی پیدا کرده‌اند. دست دراز می‌کنند سمتش و مار آن‌ها را نیش می‌زند؛ اما آدم‌های عاقل با دیدن پوست مار می‌فهمند چه خطر بزرگی تهدیدشان می‌کند؛ برای همین، با احتیاط از کنارش رد می‌شوند تا زهر مار آن‌ها را به‌گشتن ندهد! دنیا هم مثل همان موجود خطرناک خوش‌خط‌و‌خال، هیچ‌وقت به انسان‌ها وفا نمی‌کند و اگر کسی گول زرق‌وبرق آن را بخورد، درحقیقت، زندگی و جان خود را به خطر انداخته است.



امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

«مَثَلُ دُنْيَا مِثْلُ مَارٍ أَسْتِ كَيْ يُوَسِّتُ أَنْ تَرْمِيَ،
وَلِي دَرُونِش سَمِّي كَشْتِنْدَه اَسْت. نَادَانِ فَرِيبِ خُورْدَه
بِهْ اَنْ مِي گِرَايِد و هوشمندِ عاقل از آن دوری می‌گزیند.»

نهج البلاغه، حکمت ۱۱۹



ممنون که حواست به من هست!



خدایا، می‌دانم مرا به حال خودم رها نمی‌کنی! می‌دانم اگر آن روز حرفی شنیدم و دلم شکست؛ اگر آن شب، ساعتی را توی ایستگاه قطار گم کردم؛ اگر آن روز سردرد گرفتم و نتوانستم به مهمانی بروم؛ یعنی تو هنوز مرا رها نکرده‌ای!

خدایا، می‌دانم چقدر با کارهای اشتباهم تو را ناراحت می‌کنم و می‌دانم اگر در عوض این گناهایی که انجام می‌دهم، مرا غرق در نعمت کنی، یعنی دیگر از من قطع امید کرده‌ای!

خیلی ترسناک است که من همین‌طور اشتباه کنم و تو بگذاری سرگرم شادی‌هایم باشم تا بیشتر فراموش کنم!

ممنون که گاهی با سختی‌هایی که در زندگی‌ام ایجاد کرده‌ای، بودنت را به من یادآوری می‌کنی. ممنون که هنوز دوستم داری و حواست به من هست!



امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

«ای پسر آدم، هرگاه دیدی که خداوند سبحان نعمت‌هایش را
پی‌درپی به سوی تو می‌فرستد، درحالی‌که تو او را نافرمانی می‌کنی،
[از عذاب خدا] بترس!»

نیج ابلاغه، حکمت ۲۵



مراقب ابرهای زندگی‌ات باش! |



ابرها را نگاه کن! ببین چطور از بالای سرت عبور می‌کنند. یکی‌شان شکل خانه‌ای است که دوست داری در آن زندگی کنی. آن یکی شکل کتابی است که دوست داری بخوانی‌اش. دیگری شبیه ماشینی است که دوست داری سوارش شوی. بعدی هم، شکل جایی است که دوست داری در آینده آنجا کار کنی.

اهداف و فرصت‌های بزرگ زندگی هم مثل همین ابرهایی هستند که تندتند از بالای سرت رد می‌شوند و اگر بموقع دنبالشان نروی، از آسمان زندگی‌ات عبور می‌کنند و تو را بی‌نصیب می‌گذارند؛ پس باید پایه‌پای آن‌ها حرکت کنی و قبل از اینکه از مسیر چشم‌هایت دور شوند و عمرت تمام شود، خودت را به هدف‌های بزرگت برسانی. مبادا عمرت بگذرد و ابرهای خوشبختی رد شوند و باران رحمت به خانه‌ت نرسد!



امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

«فرصت‌ها چون ابرها می‌گذرد؛

پس فرصت‌های نیک را غنیمت شمارید.»

نهیج البلاغه، حکمت ۲۱



ناتوان و ناتوان تر!



می‌دانی به چه کسی می‌گویند ناتوان؟ مثلاً به کسی که نتواند روی پاهایش راه برود؟ نه! ناتوان کسی است که عرضه نداشته باشد یک دوست درست‌وحسابی برای خودش دست‌وپا کند یا نتواند او را حفظ کند.

اگر دوست خوب و مهربانی داری، دو دستی او را بچسب و رهایش نکن! در این دوره و زمانه عجیب‌وغریب، پیدا کردن یک دوست وفادار که بتوان به او اعتماد کرد، خیلی مشکل است و خیلی غم‌انگیز است که آدم با ندانم‌کاری، دوست خوبش را از دست بدهد.

کسی که دوست خوبی داشته باشد که بتواند به اندازه خواهر یا برادرش، به او اعتماد کند؛ ولی نتواند او را حفظ کند، از همه ناتوان‌های دنیا، ناتوان تر است!

خدا همه دوستان خوب را برای هم نگه دارد!



امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

«ناتوان‌ترین مردم کسی است که در به‌دست‌آوردن برادران [دینی و دوستان] ناتوان است و از او ناتوان‌تر کسی است که دوستانِ به‌دست‌آورده را از دست بدهد.»

نهج البلاغه، حکمت ۱۲



خوابی یا بیدار؟ |



فکر کن سوار قطار شده‌ای و در همان ایستگاه اول، دفتری بزرگ به تو داده‌اند و گفته‌اند: «وقتی به مقصد برسیم، به ازای چیزهای خوبی که توی این دفتر نوشته‌ای، پاداش می‌گیری.»

حالا حاضری کل مسیر را بخوابی و وقتی به مقصد رسیدی، یکی بزند به شانه‌ات و بیدارت کند؟

دنیا مثل همین قطار است. آن‌هایی که خیلی دلبسته‌اش شوند، تمام مسیر را در خواب غفلت غرق می‌شوند و وقتی به خانه اصلی می‌رسند، دست‌خالی‌اند؛ اما آن‌هایی که می‌دانند مقصد مهم‌تر از مسیر است، خودشان را برای ایستگاه آخر آماده می‌کنند. خودت بیدار شو؛ قبل از اینکه با سوت پایان قطار از خواب بیدارت کنند!



امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

«اهل دنیا مانند سوارانی هستند
که حرکت می کنند؛ درحالی که در خواب اند.»

نهیج البلاغه، حکمت ۶۴

| برای قلب سپید تو | ۲۷ |



دوستی خاله خرسه |



تابه حال دربارهٔ دوستی خاله خرسه چیزی شنیده‌ای؟ خرس مهربانی بالای سرِ دوستش ایستاده بود و مگسی را که روی صورت او می‌نشست، فراری می‌داد. بارها و بارها این کار را انجام داد تا اینکه بالاخره تصمیم گرفت مگس را بکشد. سنگی برداشت تا مگس را بزند؛ ولی آن قدر آن را محکم روی سرِ دوستش کوبید که به جای مگس، دوستش را به کشتن داد!

بعضی از آدم‌ها هم همین‌طور هستند؛ یعنی احمق‌اند! مثلاً می‌خواهند کمکت کنند؛ اما چون عقلشان نمی‌رسد، بیشتر تو را به دردسر می‌اندازند. یادت باشد از دوستی با این جور آدم‌ها فاصله بگیری!



امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

«از دوستی با احق پرهیز؛ چراکه می خواهد
به تو نفعی برساند؛ اما دچار زیان می کند.»

نهج البلاغه، حکمت ۳۸



بدترین دوست دنیا |



اگر بپرسند دوست خوب باید چطور آدمی باشد، شاید یکی از جواب‌هایمان این باشد: «کسی که وقتی به همراهی و پشتیبانی دیگران نیازمندیم، قبل از همه، به کمکمان بیاید.»

حالا فکر کن کسی که قرار است یار و همراه و همدمت باشد، درست سر بزنگاه تنهایت بگذارد! خیلی غم‌انگیز است، نه؟ از کجا این جور آدم‌ها را بشناسیم تا از دوستی با آن‌ها فاصله بگیریم؟ خیلی ساده است. از موقعیت‌هایی که می‌توان دوست واقعی را شناخت، زمانی است که خدای ناکرده، به مشکل مالی برمی‌خوریم و از دوستانمان کمک می‌خواهیم. این جور وقت‌ها، معلوم می‌شود کدام دوستان بخیل و خسیس است و حتی با داشتن توانایی مالی هم به دادمان نمی‌رسد! بنابراین «آدم‌های خسیس» را برای دوستی انتخاب نکنیم؛ چون درست همان وقتی که به آن‌ها نیاز داریم، پشتمان را خالی می‌کنند.



امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

«...از دوستی با بخیل بپرهیز؛ زیرا آنچه را که سخت به آن نیاز داری، از تو دریغ می‌کند.»

نهج البلاغه، حکمت ۳۸

| برای قلب سپید تو | ۳۱ |



آب یا سراب؟ |



تا حالا برایت پیش آمده است که در بیابانی خشک و بی‌آب و علف گیر کنی و از شدت تشنگی بی‌تاب شوی؟ آن‌هایی که تجربهٔ چنین اتفاقی را داشته‌اند، می‌گویند وقتی عطش به آدم فشار می‌آورد، هر بار که به دوردست‌ها زل می‌زنند، خیال می‌کنند برکهٔ آبی آنجاست؛ درحالی‌که فقط انعکاس نور خورشید را روی زمین داغ بیابان دیده‌اند! این برکهٔ خیالی، سراب است. سراب‌ها همیشه دروغ می‌گویند: وقتی نگاهشان می‌کنی، می‌گویند: «اگر چند قدم دیگر بیایی، به من می‌رسی و تشنگی‌ات رفع می‌شود»؛ اما هرچه می‌روی، نه به سراب می‌رسی و نه به آب.

آدم دروغ‌گو هم همین‌طور است. او با زبان چرب و نرم، دورترین‌ها را برایت نزدیک جلوه می‌دهد و نزدیک‌ترین‌ها را از چشم‌ت دور می‌کند. دروغ‌گو هیچ‌وقت تو را به خواسته و آرزویت نمی‌رساند.

به اخبار گوش نده! خودم بنیست پردۀ حسبه الحسار را برایت می گویم.

به من اعتماد کن. اطلاعات بازار دست من است. پول هایت را به من بده تا برایت سرمایه گذاری کنم.

همه دروغ گو هستند. فقط به من اعتماد کن. من رفیق تو هستم و خبر و صلاحیت را می خواهم.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

«...از دوستی با دروغ گو بپرهیز که مانند سراب است: دور را نزدیک و نزدیک را دور نشان می دهد.»

نهج البلاغه، حکمت ۳۸

برای قلب سپید تو | ۳۳



خدای بزرگ؛ جهان کوچک |



دقت کرده‌ای وقتی سوار هواپیما می‌شوی و می‌روی آن بالا،
چقدر همه چیز در چشمت کوچک می‌شود؟!

وقتی آدم به بزرگی خدا فکر می‌کند، دقیقاً همین احساس
را دارد. خوب که فکر کنی، می‌فهمی خدا طوری جهان را در
آغوش گرفته است که هیچ چیز از دسترسش بیرون نمی‌ماند
و این بیانگر عظمت اوست. حالا در برابر چنین خدایی،
دریاها و کوه‌ها و جنگل‌ها چه ارزشی دارند؟! بزرگ‌ترین
پدیده‌های جهان هم در مقابل بزرگی او کم می‌آورند.



امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

«عظمت خالق هستی نزد تو،

پدیده‌ها را در چشمت کوچک می‌کند.»

نهیج البلاغه، حکمت ۱۲۹

برای قلب سپید تو | ۳۵



جهاد خانمانه |



ما دخترها که خدا زحمت جهاد را از دشمن برداشته است، نمی‌توانیم مثل مردها برویم جبهه و برای خدا بجنگیم! پس چه کار کنیم تا مثل آنها ثواب ببریم؟ چه کار کنیم تا پیش خدا عزیزتر باشیم؟ اصلاً می‌شود با نشستن توی خانه و آشپزی کردن و ظرف شستن و این جور کارها ثواب بُرد؟

بله که می‌شود! می‌گویند جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است؛ یعنی اگر بتوانیم برای همسرمان زنی خوب و کامل باشیم، مثل این است که پایه پای مردها در جبهه جنگیده باشیم! اصلاً چه ثوابی قشنگ‌تر از این که به شیوه خانمانه خودمان برای خدا تلاش کنیم؟



امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

«جهاد زن، نیکوشوهرداری کردن است.»

نهیج البلاغه، حکمت ۱۳۶

برای قلب سپید تو | ۳۷



بذر بدگمانی |



مدام توی دانشگاه با پسرهای غریبه بگویند می‌کرد؛ بعد آن روز با گریه می‌گفت: «چرا پشت سرم حرف زده‌اند و گفته‌اند با فلانی رفاقت دارم؟!»

می‌دانستم دروغ نمی‌گوید. دختر خوبی بود و اصلاً اهل این جور رابطه‌ها نبود. گفتم: «رفیق جان! کمی هم تقصیر خودت است. درست است که مردم نباید به ما تهمت بزنند؛ اما ما هم باید حواسمان باشد با کارهایمان بذر بدگمانی را توی دل آدم‌ها نکاریم. آدم عاقل هیچ‌وقت خودش را در معرض اتهام نمی‌گذارد.»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

«کسی که خود را در جایگاه اتهام قرار دهد،
نباید کسی را که به او بدگمان است، سرزنش کند.»

نهج البلاغه، حکمت ۱۵۹

| برای قلب سپید تو | ۳۹ |



با ترس‌هایت بجنگ!



از چه می‌ترسی؟ از مکان‌های بلند و مرتفع؟ از شنا؟ از سگ و گربه و سوسک؟ بعضی وقت‌ها ترسی که توی دل‌مان است، از خودِ عاملی که از آن می‌ترسیم، بزرگ‌تر است. تنها راه حل غلبه بر ترس درونی، این است که با تمام وجود با آن روبه‌رو شویم. اولش شاید خیلی سخت به نظر برسد؛ اما هرچه که باشد، از یک عمر با ترس ولرز زندگی کردن به‌تر است.

به خدا توکل کن و خودت را از شر ترس‌های غیرمنطقی نجات بده، یک بار برای همیشه!



امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

«هنگامی که از امری می ترسی، خود را در آن بیفکن؛ زیرا ترس از چیزی،
از خود آنچه از آن می ترسی، بزرگ تراست.»

نهج البلاغه، حکمت ۱۷۵

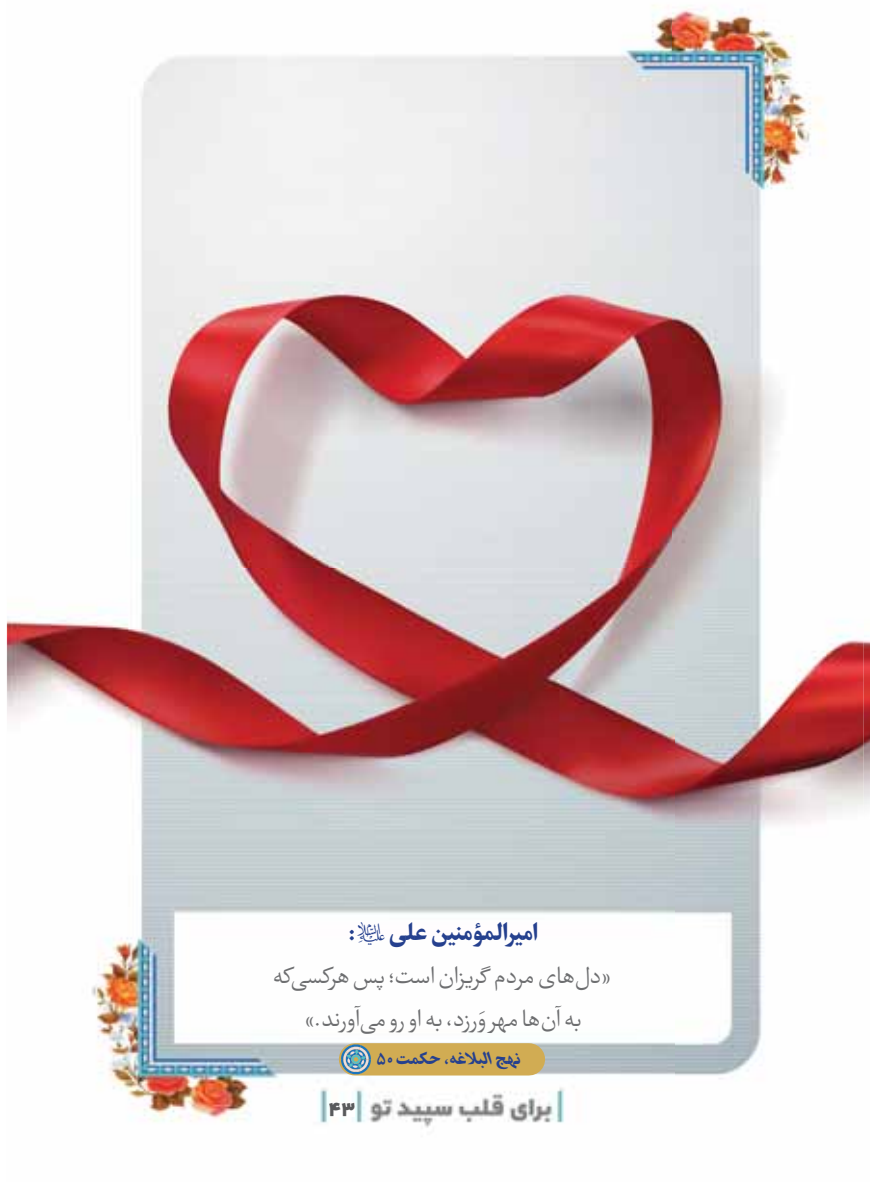


جادوی محبت |



وقتی وارد جمع جدیدی می‌شوی، ناخودآگاه چشم می‌چرخانی تا ببینی دوستانت هم آنجا هستند یا نه. همه ما ناخودآگاه از غریبه‌ها دوری می‌کنیم؛ مگر اینکه از دیدنشان حس خوبی داشته باشیم!

حتماً دیده‌ای بعضی‌ها آن قدر مهربان و خوش‌رو هستند که در همان نگاه اول، حس می‌کنی انگار سال‌هاست آن‌ها را می‌شناسی! رمز این احساس آشنایی، همان محبت و اخلاق خوب است. اگر می‌خواهی جای خودت را در دل آدم‌ها زود باز کنی، لبخند و خوش‌رویی را فراموش نکن.



امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

«دل‌های مردم گریزان است؛ پس هرکسی که

به آن‌ها مهر و رزد، به او رو می‌آورند.»

نهیج البلاغه، حکمت ۵۰

| برای قلب سپید تو | ۴۳



هم درد و هم درمان |



گاهی وقت‌ها اتفاق‌های بد، آدم را کلافه می‌کنند؛ مثلاً خیلی غیرمنتظره دستت می‌شکند و یک ماه می‌رود توی گچ یا آنفلونزا می‌گیری و یک هفته می‌افتی گوشه‌خانه یا خدای ناکرده جووری مریض می‌شوی که در بیمارستان بستری‌ات می‌کنند.

گذراندن این دوران سخت، واقعاً صبر و تحمل بسیار می‌خواهد. برای همین است که وقتی آدم مریض می‌شود، دردی که تحمل می‌کند، کفاره گناهانش می‌شود و برگه‌های بد اعمالش را مثل برگ‌های پاییزی می‌ریزد روی زمین.

به‌ازای هر دردی که به جسمت وارد می‌شود، خداوند مُسکَنی برای روح کنار می‌گذارد؛ آن وقت می‌توانی دلت را خوش کنی که اگر رنج بیماری آزارت می‌دهد، در عوض، تعدادی از گناهانت بخشیده می‌شوند.



امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

«خداوند آنچه را که از آن شکایت داری [یعنی بیماری را] موجب کاستن گناهانت قرار داد؛ زیرا بیماری پاداشی ندارد؛ اما گناهان را از بین می برد و آن ها را مانند برگ های پاییزی می ریزد، زیرا پاداش، حاصل گفتار به زبان و کردار با دست ها و پاهاست و خداوند سبحان به سبب صدق نیت و درون پاک، هرکس از بندگانش را که بخواهد، به بهشت می برد.»

نیج ابلاغه، حکمت ۴۲



مدارای شیرین |



بعضی‌ها با دو تا عطسه و سرفه، سریع خودشان را به قرص و دارو می‌بندند! بعضی‌ها تا دست‌وپایشان درد می‌گیرد، با اینکه درد زیادی ندارند، از این مطب به آن مطب می‌روند و با عکس و آزمایش و... خودشان را به زحمت می‌اندازند؛ تازه، هر دارویی هم که می‌خورند، علاوه بر درمان، عوارض دیگری هم دارد که گاه از خود آن بیماری بدتر است!

گاهی اوقات کافی است صبر و تحمل‌مان را بیشتر کرده و تا زمانی که مشکل‌مان کوچک است و هنوز برایمان دردسر چندانی درست نکرده است، خودمان را اسپردوا و دکتر نکنیم!

البته نباید به این نکته بی‌توجه بود که بعضی از علامت‌های جسمی، نشانه کوچکی از مشکلات آینده به حساب می‌آیند. برای همین است که متخصص‌ها به مردم توصیه می‌کنند؛ سالی یک‌بار، برای معاینه عمومی به پزشک مراجعه کنند؛ اما اگر به هر بهانه‌ای شال‌وکلاه کنیم و برویم بیمارستان، حتماً برایمان دردسر درست می‌کند. اگر دردت با تو سازگار است، پس تو هم با او سازگار باش و تحملش کن.

تنت به ناز طبیبان نیازمند مباد!



امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

«با درد خود بساز؛ تا زمانی که درد و بیماری ات

با تو همراهی می‌کند [و سازگار است].»

نهج البلاغه، حکمت ۲۷

| برای قلب سپید تو | ۴۷



برای قلب سپید تو |



پسرم، عزیزم، حسن جانم! بگذار حرف‌هایی را به تو بگویم که ممکن است بعدها خیلی برای گفتنش دیر باشد. می‌خواهم قبل از اینکه زندگی‌ام در این دنیا تمام شود یا پیری به ذهنم هجوم بیاورد، هر چیز خوبی را که بلدم به تو هم یاد بدهم. می‌دانی، آخر تو نوجوانی! قلب نوجوان‌ها هم مثل مزرعهٔ شخم‌زدهٔ آماده‌ای است که هر بذری را روی آن بیاشی، سبز می‌شود. ممکن است بعدها که بزرگ‌تر بشوی، دنیا و خواسته‌هایش به سرت هجوم بیاورند و دلت دیگر برای شنیدن این حرف‌ها نرم نباشد. الان که قلبت آمادهٔ فهمیدن است، دلم می‌خواهد این وصیت‌ها را برایت بنویسم تا قبل از اینکه سرگرم کارهای دیگر شوی، تجربهٔ دیگران را ببینی و بفهمی. گاهی اوقات، مزه‌مزه کردن بعضی چیزها برای آدم، گران تمام می‌شود. لازم نیست ما همهٔ آنچه دیگران تجربه کرده‌اند، دوباره امتحان کنیم. بعضی از کارها هستند که



آدم‌های قبلی زحمت انجام‌دادنشان را کشیده‌اند و فقط کافی است به تجربه آن‌ها نگاه کنیم و آموخته‌هایشان را یاد بگیریم.

پسرم، درست است که من به اندازه همه آدم‌های جهان عمر نکرده‌ام؛ اما خوب به کارهایشان فکر کرده‌ام و زندگی‌شان را خوانده‌ام و آثارشان را مطالعه کرده‌ام. آن قدر در داستان زندگی‌شان غرق شده‌ام که انگار یکی از آن‌ها بوده‌ام و از اول تا آخر عمرشان را با چشم‌های خودم دیده‌ام. اگر کسی از اول تا آخر عمر یک نفر را دیده باشد، خوب می‌داند کدام لحظه‌هایش روشن و شیرین و کدام لحظه‌هایش تلخ و تاریک است؛ بعد می‌تواند روزهای خوب و بد زندگی‌شان را باهم مقایسه کند.

من این کارها را انجام داده‌ام. نشسته‌ام و تمام این لحظه‌ها را باهم مقایسه کرده‌ام و لحظه‌های خوب و شیرین و ارزشمند زندگی آدم‌ها را برای تو گلچین کرده‌ام. هر پدر مهربانی دوست دارد بهترین‌ها را برای فرزندش انتخاب کند. من هم دوست دارم حالا که اول راه هستی و دلت آماده شنیدن است، قشنگ‌ترین و بهترین تجربه‌ها را به تو منتقل کنم. روح تو پاک و باصفاست؛ حیف است با خوبی‌ها تربیتش نکنیم.^۱

۱. نک: علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام، نهج البلاغه، نامه ۳۱.



عزیز دلم، این‌ها حرف‌های قشنگ امیرالمؤمنین علی علیه السلام خطاب به فرزندشان بود. حالا خوب گوش کن تا من هم چند کلمه با تو حرف بزنم و از دریای علم ایشان، چهار درس خوب به تو بدهم که می‌دانم بعدها خیلی به دردت می‌خورد:

۱. ارزشمندترین دارایی، عقل است

اگر خوب از عقلت استفاده کنی و موقع انجام‌دادن هر کار، به درست و غلط بودن آن فکر کنی، ثروتمندترین آدم دنیا می‌شوی و دیگر به هیچ‌کس جز خدا نیاز نداری! ثروتمند بودن هم فقط به این معنا نیست که جیبیت پُر پول باشد: همین‌که مدام محتاج نگاه و توجه آدم‌ها نباشی و خودت را پیش هرکس کوچک نکنی، یعنی ثروتمندی و خدا چقدر این دارایی را دوست دارد!

۲. بزرگ‌ترین فقر، بی‌عقلی است

اگر حساب بانکی‌ات پر از پول باشد و خانه‌ات هم آجرهای طلایی داشته باشد، اما عقل درست و حسابی نداشته باشی، فقیرترین آدم روی زمین هستی! البته عقل با ضریب هوشی خیلی فرق می‌کند؛ مثلاً ممکن است

یک نفر نابغه ریاضیات باشد؛ اما نتواند خوب و بد را تشخیص بدهد. چنین آدمی فقط مغز دارد، نه عقل! اگر می‌خواهی از این فقر نجات پیدا کنی، باید ببینی خدا چه می‌گوید و معیار انتخاب‌هایت را حرف خدا قرار دهی؛ آن وقت هم عاقل می‌شوی و هم عاقبت به‌خیر!

۳. ترسناک‌ترین تنهایی، خودپسندی است

آدم‌های از خود راضی را دیده‌ای؟ این‌ها فقط به فکر آرامش و آسایش خودشان هستند و آن قدر مغرورند که به نظر کسی جز خودشان اهمیتی نمی‌دهند. معمولاً هم هیچ‌کس دوستشان ندارد و همه زود تنهایشان می‌گذارند. حالا اگر خودت تنهایی را انتخاب کرده باشی، خیلی سخت نیست؛ اما اگر دیگران تنهایت گذاشته باشند، تحملش خیلی سخت می‌شود. فکر کن هیچ‌کس دوستت نداشته باشد! ترسناک نیست؟!

۴. بهترین ارزش خانوادگی، اخلاق خوب است

حتماً شنیده‌ای که قدیمی‌ها می‌گویند: «فلانی را با یک من عسل نمی‌شود خورد!» یعنی طرف آن قدر بداخلاق است



که تلخی اخلاقی را با یک ظرف عسل هم نمی‌شود تحمل کرد!

حالا این عسل چیست؟ فرض کن چهره زیبا، فرض کن تیپ و لباس قشنگ، فرض کن هوش بسیار یا هنر و مهارتی خاص. این‌ها بد نیست؛ ولی وقتی اخلاق کسی خوب نباشد، هر قدر هم قشنگ و خوش لباس و هنرمند باشد، به چشم کسی نمی‌آید؛ در عوض خوش اخلاق که باشد، خود به خود در نگاه آدم‌ها زیبا می‌شود.^۱

۱. نک: علی بن ابی طالب علیه السلام، نهج البلاغه، حکمت ۳۸.

مسابقه فرهنگی برای قلب سپید تو



توضیحات شرکت در مسابقه

* به روش‌های زیر می‌توانید در مسابقه فرهنگی شرکت کنید:
۱. ارسال پاسخ به سامانه پیامکی: برای این کار، کافی است به ترتیب نام مسابقه و شماره گزینه‌های صحیح پرسش‌ها به صورت یک عدد دو رقمی از چپ به راست را همراه با نام و نام خانوادگی خود به سامانه پیامکی ۳۰۰۸۸۰۴ ارسال کنید.

مثال برای قلب - سپید تو ۱۴ احسان برای راده

۲. مراجعه به صفحات و کانال‌های مرکز قرآن کریم آستان قدس رضوی به نشانی :

@quran_aqr



✽ قرعه‌کشی از بین پاسخ‌های کامل و صحیح انجام می‌شود و نتیجه آن نیز از طریق سامانه پیامکی به اطلاع برندگان خواهد رسید.

پرسش‌ها

پرسش اول: بر اساس حکمت ۱۳۶ نهج البلاغه، زکات بدن چیست؟

۱. روزه

۲. جهاد

۳. نماز

پرسش دوم: در حکمت ۳۸ نهج البلاغه، فرصت‌های خوب زندگی

به چه تشبیه شده‌اند؟

۱. ابرهای در گذر

۲. گنجینه‌ای ارزشمند

۳. درختی پُربار